

امروز با سعدی شیراز



دنیای خوشست و عال عزیزست و تن شریف، اما...

یارا بهشت محبت یاران همدست
هر دم که در حضور عزیزی برآوری
نه هر که چشم و گوش دهان دارد آدمیست
بس دیو را که صورت فرزند آدمیست
آنسنت آدمی که در او حسن سیرینی
هرگز حسد نبرده و حسرت نصوردهام
آنان که در بهار به محضرا نمی روند
پس دیو را که صورت فرزند آدمیست
پس دیو را که صورت فرزند آدمیست
پس دیو را که صورت فرزند آدمیست
پس دیو را که صورت فرزند آدمیست



برش

می توانیم بهتر از این باشیم

اکمادینو



نفر به شش معنادین به هر وین
افزوده می شود، ۳۷ نفر در اثر
بیماری های وابسته به لکل
جان خود را از دست می دهند
چهار هزار نفر بجهار دچار
اولین مشکل روحی می رونی
چهارهفت دهه به بین که ما از چه
راههای سعی می کنیم از این که
چنین مخلوقی هستیم قدرانی
تکنیک تا بیست و چهار ساعت
ویدئو، ۶۰۰ نفر به جرم مستی
عدهایان دستگیر خواهند شد
بعد از پنجاه نفر با رانندگی بد
باعت ترک خویش با افراد دیگر
می شوند نشان می دهند که بهتر زندگی خودو
دیگران را از این می دانند.

هنگامی که بحث به
اینجا کشیده، او به افزایش
فقدان خودشناسی انسان
اشاره کرد و اینکه انسان به
مرحله ای از زندگی می رسد
که دیگر مولد نیست و فقط
مانند سزدهای است که
راه می رود چیزی می داد
بیشتر از همه پنج می داد،
زیستن مرده واری بود که
در آخر عمر نوعی خود
کنسی محسوب می شد
اومی گفت که به اندازه
کافی فتنه های انسانی
وجود ندارند که انسان ها را از زندگی زیاده و لذت
نجات دهند و او هم می توانست در همه جا حضور
داشته باشد.

بسیاوش جمادی



تعالیم اخلاقی کانت

انسان، غایت است، نه وسیله

شرافتمند است، دل نگرانی او اخلاقی و جهان نواست،
انقلاب کیرتیکی کانت، یعنی نوساختن انسان ها
انسانی که باید همه چیز را از درون خویش پیدا
کند کانت به درستی می دانست افرادی که به مثابه
مرجعیتی بیرونی، می خواهند ایدئولوژی ای را به
انسان ها القا کنند، کارشان به فجاج اخلاقی و انسانی
می کشد، به همین دلیل او این مرجعیت بیرونی را
فرو می ریزد و آن را به فرد فرد انسان ها می دهد تا
اخلاقی را از درون خودشان و با حس تکلیف، بیابند
گرچه انتقاداتی بر فلسفه اخلاقی او شده است اما این
انتقادهای به این معنا نیست که فلسفه او را باید کنار
گذاشت، به طور مثال، این مسأله که «انسان غایت
است» را در نظر بگیرد، بدین معنای می کشد حتی خود
کانت هم در اواخر عمرش، این موضوع را قابل تأمل
بیشتری دانست.

این سه مشخصه، برای حکم عقلی - اعم از عقل
نظری و عملی - در نظر گرفته می شود.
«کلی» همان امر «یونیورسال» و «همه مشمول»
است که همه انسان ها را دربر می گیرد اما نه بیرون
از مرجعیتی بیرونی بلکه از درون انسان بایر کانت
این است که در درون هر کسی، یک حس احترام به
قانون اخلاقی است. او در پایان نقد عقل کشید
می گوید: «هو چیز احترام مسرا بر می آید که در
آسمان پرستاره بالای سر، دیگری بالای سر، همان جهان
تجربی است. یعنی موضوعی که عقل نظری، ناظر
بر آن است، مثل علوم تجربی و ریاضی، منظور کانت
از قانون اخلاقی نیز، یک تکلیف و اراده به خیر
است که به باور کانت، هر انسانی، این احساس را
در درون خود می یابد. همه انسان ها امیر از احساس را
اروپایی، آمریکایی، ایرانی، پاکستانی، در هر مکان و
هر زمان و هر موقعیتی که باشند، در روشنای یک
قانون کلی، ضروری و پیشینی، به نام اخلاق وجود
دارد که انسان ها می توانند آن را با اندیشه و تفکر،
پیدا کنند.

و حتی تمایلات و احساسات بد یا خوب است.
بسیار کلی، اخلاقی کانت، اخلاقی و قانون اخلاقی
را مقدم بر هر چیزی می داند. به بیسن دیگر، از نظر
او بدین امر اخلاقی است و اساسا جوهره و گوهره
دین اخلاقی است.
اما این اخلاقی، در مسیحیت پیشت از کانت،
تعیین کننده و حکم کننده اش، چیزی بیرون از
انسان بود که مرجعیت خودش را منتی بر وحی
می دانست و انسان، می بایست از یک مرجع
بیرونی، فرمانبرداری کند؛ بیسن این که اختیار و
اراده خودش در کار نباشد. نکته بسیار دقیقی که
کانت مطرح می کند، این است که تکلیف نمی تواند
تکلیف باشد، مگر آن که انسان، مختار باشد. یعنی
انسان باید بتواند اراده آزاد داشته باشد تا تکلیف،
معنا پیدا کند. حلال این اخلاق چگونه به وجود
می آید؟ بیادکست که در زمینه فلسفه کلی کانت،
این اخلاق مطرح می شود. یعنی شاید اگر جهان و
غیای کلی که در فلسفه کانت، همواره وجود دارد،
تبود، او این اندازه بر امر کلی و ضروری و عقلانی،
تأکید نمی کرد. همواره امر عقلانی در کانت، با
کلیت و ضرورت و پیشینی بودن تعریف می شود.

ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی، عمدتا در
دو کتاب «سنجش خرد کشنده یا نقد عقل
عملی» و «بنیاد متافیزیک اخلاق» که کش و
زقنار اخلاقی می پردازد، زقنار اخلاقی از نظر کانت،
به معنای حس تکلیف است. حس تکلیف با اراده و
خواست خیر، ملازم است. این حس تکلیف اما از
دید کانت، امری عقلانی، ضروری و کلی است. تمام
مسأله اخلاقی کانت همین است که زقنار اخلاقی
بر اساس صرف حکمتی تعیین می کند؛ از جمله
تنها چند رهنمود حکمتی تعیین می کند؛ از جمله
این که «انسان، غایت است نه وسیله» این اصل
اساسی اخلاقی کانت به این معناست که معیار هر
زقنار اخلاقی، غایت در نظر گرفتن انسان است. باید
با هر انسانی، در هر شرایط و موقعیتی، به مثابه یک
غایت رفتار کرد. اگر رفتار ما باعث شود انسانی، وسیله
رسیدن به غیای دیگر ما شود، چنین رفتاری، قطعاً
غیر اخلاقی است.

امروز به چی فکر می کنی؟

ناگزیرم ابتدا به سیاست فکر کنم و بعد به فرهنگ

هستند میان ایران و کشورهای غربی است که به
آن فکر می کنم. تصور من این است که ارتباط جدی و
واقعی میان نتیجه این مذاکرات را آینده فرمای من و
هنگام، بر جزیره فرهنگ وجود دارد. چرا که متأسفانه
کشور ما، موقله فرهنگ، اولویت ندارد. در بهترین شرایط
می توان گفت که مسأله فرهنگ، اولویت دوم یا سوم
است. بنابراین عجیب نیست که من فرهنگی هم باگزیر
باشم ابتدا به سیاست فکر کنم و بعد به تفکس فرهنگی در
جامعه. در نهایت، آخرین چیزی که می توانم به عنوان
موضوع فکری این روزها، به آن اشاره کنم، تعداد روزها
و دفعه های است. یکی از آنها آنرا است که به صورت
موزی در حال نوشتن هشتم فریب به چند سال است
که آنرا در دست دارم اما اولوم در سال ۹۴، آنها را از
حالت نیمه تمام بودن در بیارم و به حد مطلوبی برسانم.
آرزوی قلبی من و همه هکال ام این است که زندگی مان،
زندگی در جزیره فرهنگ و هنر مند باشد.

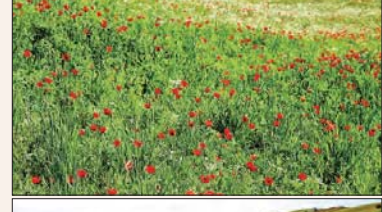


ایوب آقاخان
نویسنده
کارگردان و بازیگر تئاتر

شاتر

طبیعت بهاری در چهارمحال و بختیاری

طبیعت زیبار مناطق گرمسیری شهر کرد در استان چهار محال و بختیاری از جمله اردگان وارد،
زودتر از نقاط گرمسیری سرسیز است.



زندگی

ایرگردن جنتی بارسا

چوایه شما، همسر، سلامتی، فرزندانان -
زندگی که حتی اگر همه چیزتان را از دست
دهید اما آنها باقی بمانند، زندگی شما همچنان
مهم
بر باقی خواهد ماند. شکر بزرگ، چیزهای مهم
دیگری هستند - مثل شغل، خانه و ماشین.
اگر
ماسه ها هم چیزهای کوچک دیگری هستند. اگر
شما ابتدا ماسه ها را درون شیشه بریزید و فضای آن
را با ماسه پر کنید، هیچ فضایی برای سنگ بزرگ ها و
قلو سنگ ها باقی نمی ماند. به این معنی، اگر تمام
زندگی و انرژی تان را صرف چیزهای کوچک کنید،
هیچ گاه فرصتی برای چیزهای مهم باقی نمی ماند.
به چیزهای توجیه کنید که به برای ششاید تان
ضروری هستند، با کودکان تان بسازی کنید. پدر
و مادر تان را برای گردش به بیرون فرست
سرای کار و تعمیر کردن خانه و مستوران رفتن
همیشه وجود دارد.»



پروفیسور فلسفه، پیش از همه وارد کلاس شد و در
کنار میزبان استاد، چیزهایی را روی میز گذاشت و
منظر شد تا کلاسی آغاز شود. او شیشه بزرگ و خالی
مایوهر را برداشت و سعی کرد آن را قلمو سنگی جایی با
قطر ۲ اینچ پر کند.
او از شاگردان پرسید آیا شیشه پر شده است؟
دانشجویان تأیید کردند.
پروفیسور جمعی از دستگیر بزرگها را برداشت و
ریگهای آن را در شیشه ریخت. به هشتک شیشه را
تکان داد. دستگیر بزرگها در فضای میان قلمو سنگها
قرار گرفتند.
او دوباره از دانشجویان پرسید آیا شیشه پر شده
است؟ آنها تأیید کردند که شیشه پر شده است.
پروفیسور جمعی از پر ماهه برداشت و لمسه های
آن را درون شیشه ریخت. به مساعها وارد فضای باقی
مانده شدند و آنها را پر کردند. او بار دیگر از دانشجویان
پرسید که آیا شیشه پر شده است؟ همگی یک صدا